
سیری در کتاب
کمال الدین و تمام النعمة


بسم الله الرحمن الرحیم

سیری در کتاب کمال الدین و تمام النعمهٔ

نویسنده:

نجم‌الدین طبسی

ناشر چاپی:

مجله انتظار

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سیری در کتاب کمال الدین و تمام النعمهٔ

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران۸۳-۲۹۶۷۹

سرشـناسه : طبسـی نجم‌الدین عنوان و نام پدیدآور : سیری در کتاب کمال‌الدین و تمام‌النعمه طبسی نجم‌الدین منشا مقاله : ، انتظار، ش ۸ ،۹، (تابستان و پاییز ۱۳۸۲): ص ۳۹۱ – ۳۹۸.

توصیفگر : کتاب کمال‌الدین و تمام النعمه توصیفگر : مهدویت توصیفگر : ابن‌بابویه محمدبن‌علی توصیفگر : پیامبران توصیفگر : انتظار منجی توصیفگر : فقیهان توصیفگر : احادیث

مقدمه

از جمله منابع و مآخـذ غنی و با قـدمت زیاد و سابقه ی دیرین حـدیثی در مباحث مهـدویّت، کتاب گران سـنگ و ارزش مند کمال الـدین و تمـام النعمه است بنـا به اسـتظهار مرحوم آقـا بزرگ تهرانی، ظاهراً، نام اصـلی آن، اکمال الـدین و اتمام النعمه است. [۱] و محور آن، که به تفصـیل بیان خواهد شد، اثبات غیبت حضـرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف) و بحث هایی در این ارتباط است.مرحوم صـدوق، در این زمینه، سه رسـاله ی دیگر به شـرح زیر دارنـد:۱- رسـاله فی الغیبه که ظاهراً، در پاسـخ به پرسـش های اهالی شهرری تدوین شده است؛۲- رساله ثانیه فی الغیبه؛۳- رساله ثالثه فی الغیبه؛ [۲] .پس از کتاب کمال الدین، ده ها کتاب دیگر در این زمینه به رشـته تحریر در آمـد. مرحوم آقا بزرگ تهرانی، بیش از چهل مورد را نام می برد. [۳] این کتاب که در نیمه ی دوم قرن چهارم هجری، اواخر عمر شریف مرحوم صدوق، به نگارش درآمده و در جامعه، از اعتبار خاصّی برخوردار است و مورد توجّه خـاصّ دانشـمندان شـیعه قرار دارد. کتاب حاضـر، از جمله منابع و ماخـذ اوّلیّه برای تـدوین و تألیف نویسـندگان بعـدی شـد مرحوم مجلسـی، درصـدد منابع بحارالانوار، کتاب های مرحوم صدوق و بالاخص اکمال را نام می برد. [۴] .درباره ی عظمت شأن ایشان و پدر بزرگوارش، همین قدر بس که اکثر اصـحاب و علما، سـخنان این دو بزرگوار را همانند نصوص روایات، مورد پذیرش قرار می دهنـد. مرحوم مجلسـی فرموده:انّمـا اوردناها لکونه من عظماء القـدماء التابعین لاثار الائمه النجبا الـذین لایتبعون الاراء والاهواء ولـذا ینزل اکثر اصـحابنا کلامَهُ وکلامَ ابیه (رضـی الله عنهما) منزله النص المنقول والخبر المأثور [۵] ؛ مـا، تمـامی آن چه را که به عنوان عقائـد مـذهب، دیکته کرده بود، آوردیم، به لحـاظ این که ایشـان از بزرگان قـدما و از کسانی است که پیرو آثار ائمه ی طاهرنـد و هرگز پیرو هوای و آرای شخصـی خود نیسـتند. از این رو، بسیاری از علمای ما سخن ایشان و پدر بزرگوارشان را به منزله ی روایت تلقی می کننـد.آن چه در این مختصـر، به دنبال آن هستیم، معرّفی و شـناسائی کتاب مذکور است که در، دو بخش تقدیم می شود: ۱- شخصّیت شیخ صدوق؛ ۲- معرّفی کتاب کمال الدین

شخصیت شیخ صدوق

حدیث ولادت

شیـخ صـدوق نقل می کنـد:حدثنا ابو جعفر محمّد بن علی الاسود (رضـی الله عنه) قال: «سألنی علیّ بنُ الحسـین بن موسـی بن بابویه (رضـی الله عنه) بعد موتِ محمّد بن عثمان العمریّ (رضـی الله عنه) ان اسـألَ ابا القاسم الروحیّ، ان یسـأل مولانا صاحب الزمان (علیه السّلام) ان یـدعُوَ الله عزوجَل ان یرزَقَهُ وَلـداً ذکراً».قـال: فَسَـأَلتُهُ، فأنهی ذالک، ثُمّ اخبَرنی بعـد ذالکَ بثلاثه ایّامِ «انّه قَـد دعا لعلی بن

الحسین، و انّه سَیُوَلّدُ له ولدٌ مبارک یَنفعُ [الله] به، بعدَهُ اولادٌ.». [۶] .ابوجعفر، محمّد بن علی اسودی گوید: علی بن حسین بن موسی بن بابویه (والـد صـدوق) پس از درگـذشت محمّـد بن عثمـان عمری (نـایب دوم امام زمان) (رضـی الله عنه) از من تقاضا کرد تا از خداونـد عزّوجّل بخواهنـد پسری به ایشـان روزی فرمایـد».می گویـد: از او درخـواست کردم و او نیز آن درخواست را به حضـرت رسانـد. بعـد از سه روز، به من خبر داد که «حضـرت، برای علی بن حسـین دعا فرموده است و به زودی فرزنـدی مبارک برای ایشان متوّلد خواهد شد که خداوند به سـبب او، نفع وفایده می رساند. و بعد از او نیز اولاد دیگری برای او متولد خواهد شد.».شـیخ طوس نیزماننـد این حـدیث را از جماعتی که از صدوق و برادرش نقل کرده اند، روایتی کند و در ادامه می گوید:ابوجعفر محمّد بن علی اسود می گویـد: «... در همان سال، محمّـد بن علی (صـدوق)، برای علی بن حسـین بابویه متولّد شد. ایشان، بعد از او، صاحب اولاد دیگری نیز شده است...» [۷] .شـیخ صدوق، در ادامه ی کلام اش می گوید:ابوجعفر محمّد بن علی اسود، بسیاری از اوقات، مرا می دیـد که به درس شـیخ مان محمّـد به حسن بن احمد بن ولید (رضـی الله عنه) می رفتم و اشتیاق فراوانی به کتاب های علمی و حفظ آن داشـتم. به من می گفت: «این رغبت و اشتیـاق وافر در تحصـیل علم، از تو عجیب نیست، به جهت این که تو به دعای امام متولد شده ای! [۸] .شـیخ طوسـی، در حـدیث دیگری، از ابن نوح و ایشان نیز از ابو عبـدالله حسـین بن محمّـد بن سوره قمی (ره) نقل می کند:زمانی که حجّاج و زائران بیت الله الحرام (از سـفر حج) بر گشـتند، به علیّ بن حسین بن یوسف صائغ قمی و محمّد بن احمد بن محّمد صـیرفی (معروف به دلال) و شخصـی دیگری به غیر از اینان از مشایخ اهل قم گویند:علی بن حسـین بن موسی بن بابویه قمی (پدر صدوق) همسـری داشت که دخترِ عمویش (محمّد بن موسی بن بابویه قمی) بود. خداوند از این همسر، به ایشان فرزندی نداد. لذا نامه ای به شـیخ ابوالقاسم، حسین بن روح (رضی الله عنه) نوشت که از حضرت تقاضا کند تا دعایی بکنند و از خداوند بخواهند فرزنـدانی فقیه به او عطا کنـد.بعد از مدتی، جواب حضـرت رسـید:«اَنَّ لاتُرزَق مِن هـذهِ وَسـتَملِکُ جاریه دیلمّیه وترزَق منها وَلـدینِ فَقیهین؛ همانا، از این (همسـرت) بچه دار نخواهی شـد. به زودی، تو صاحب کنیزی دیلمی می شوی و از وی صاحب دو فرزند فقیه خواهی شد.».ابن سوره گوید: «برای ابوالحسن علی بن حسین بابوبه (پدر صدوق) سه پسر متولد شد؛ «محمّد و حسین» هر دو فقیهان ماهری در حفظ و ضبط علوم شدند و مطالبی را حفظ می کردند که به غیر از ایشان، احدی از اهالی قم آن ها را حفظ نمی کردند. پسـر سـوم، حسن نـام داشت که در عبـادت و زهـد و پارسائی، معتـدل و متوسّـط بـود...نیز ابن سـوره می گویـد: هر وقت ابـوجعفر (صـدوق) و برادرش ابوعبدالله (حسـین) حدیثی نقل می کردند، مردم از حافظه ی آن دو در نقل حدیث متعجّب می شدند و به این دو بزرگوار می گفتند: «این، شأن و خصوصـیّتی است که در اثر دعای امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف) بر شـما داده شده است.».شیخ طوسی گوید: «هذا امرٌ مستفیض فی اهل قم؛ یعنی نزد قمیّان، این قضیّه، معروف و مشهور بوده است». [۹] .

دیدگاه علمای امامیه

نظر مرحوم آقای خویی

مرحوم آقای خویی، بعـد از نقل قضـیّه ی ولادت، می فرمایـد:از روایت اخیر، چنین بر می آیـد که محمّد بن علی (صدوق) با دعای امام (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف) متولّـد شده است و این امر، مسـتفیض و معروف و مسلّم، بر جلالت شأن و عظمت مقام ایشان کافی است.سـپس می افزاید:چه گونه می تواند این چنین نباشد، در حالی که امام (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) والد صدوق را با خبر ساخت که دارای دو فرزنـد ذکور خیر خواهـد شـد.»نجاشـی نیز در ترجمه ی والد صدوق، این مطلب را متذکّر شده است.و نیز امـام (علیه السّـلام) در روایت اوّلی (در توقیع شـریف) می فرمایـد: «والـد صـدوق) دارای فرزنـد مبارکی می شود (علیه السّـلام) که خداوند به واسطه ی وی نفع و سود رساند.اشتهار محمّد بن علی بن حسین، به لقب «صدوق» به سبب همین فضیلتی است که ایشان

داشته و وی را از دیگران ممتاز کرده است.شیوه ی تعبیر نجاشی و طوسی در مدح و تعریف صدوق، ما را از تصریح به توثیق ایشان بی نیاز می کند، زیرا، آن چه را که تعبیر کرده اند، به مراتب، از تصریح به توثیق بالاتر است.خلاصه، مقام و منزلت شیخ صدوق، آن قدر معروف و مشهور است، که هیچ جای شکّی در آن نیست.» [۱۰] .

نجاشی

احمدبن علی بن عباس نجاشی (م ۴۵۰ ه-.ق) بعد از ذکر نام ایشان، در تجلیل از مقام وی، تعبیراتی را مانند شیخنا؛ فقیهنا؛ وجه الطائفه بخراسان» بیان می کند و می گوید:ایشان، در سال سیصد و پنجاه و پنج وارد بغداد شد و تدریس را شروع کرد. در مجلس درس اش، شیوخ و بزرگان طائفه ی شیعه، حاضر می شدند و از وی حدیث تلقی می کردند، در حالی که ایشان، حدث السّن بود و سن کمی داشت.». [۱۱] .جناب نجاشی، قریب به دویست کتاب را برای ایشان نام می برد و در ادامه می فرماید:شیخ صدوق، نقل و روایت تمامی کتاب هایش را برای ما اجازه داد. من نیز برخی از آن ها را بر والد خود علی بن احمد خواندم. پدرم گفت: «شیخ اجازه ی نقل همه ی کتاب هایش را که در بغداد از وی شنیده بودم، به من داد.» [۱۲] .

شیخ طوسی

شیخ الطائفه ابوجعفر، محمدبن حسن طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ه-. ق) با عبارات و توصیفات والا-یی، از ایشان تجلیل می کند و می گوید:ابوجعفر (صدوق) جلیل القدر، حافظِ احادیث، آگاه به رجال، ناقد اخبار بود. و در میان قمیان، همانندی در حفظ و کثرت علم نداشت و یکه تاز در فنّ حدیث و رجال بود. تقریباً سیصد عنوان کتاب تألیف و تصنیف کرده است. نام کتاب هایش معروف و مشهور است. من، آن مقداری را که به ذهن ام خطور می کند، نام می برم.شیخ طوسی، اسم چهل و هفت کتاب اش را ذکر می کند، و طریق اش را این چنین بیان می دارد:تمامی کتاب ها و روایات اش را جمعی از اصحاب ما که از جمله ی آنان شیخ مفید، حسین بن عبیدالله، ابوالحسین، جعفر بن حسن بن حسنکه قمی، ابوزکریّا محمّدبن سلیمان حمرانی است، برای ما روایت کرده اند. [۱۳] .شیخ طوسی، در کتاب رجال اش گوید:ایشان، کتاب های بیش تری دارد و ما، آن ها را در کتاب فهرست ذکر کردیم و تلعبکری از آن ها روایت کرده است. [۱۴] .

ابن ادریس

محمّد بن ادریس حلی عجلی (م ۵۹۸ ه-. ق) در باب نکاح، در ذیل بحث «تحریم مملوکه» بعد از نقل قول و فتوای شیخ صدوق مبنی بر عدم حرمت مملوکه ی پدر، گوید:«... این، پاسخ نهایی ابن بابویه است و چه نیکو فرموده است به جهت این که ایشان، ثقه، جلیل القدر، بصیر به اخبار، ناقد آثار، عالم به رجال، حافظ و به خاطر سپارنده ی علوم و احادیث... بوده است». ایشان، استاد شیخمان مفید است. [۱۵] .در اصطلاح اهل حدیث، حافظ، معانی گوناگونی دارد، از جمله: «کسی که صد هزار حدیث را با سند حفظ کند.». بعضی گفته اند: «مراد، کسی است که حافظ قرآن و سنّت باشد.». [۱۶] .

ابن طاووس

رضی الدین، ابوالقاسم، علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن طاووس حسنی حسینی (م ۶۶۴ ه-. ق) در کتاب فلاح السائل و نجاح المسائل گوید:روایت می کنم از جمعی از اهل صدق و اعتبار در نقل حدیث. این عده، با سند خود از شیخ صدوقی، که عدالت او مورد اجماع و اتّفاق است، روایت می کنند.نیز در فصل نوزدهم همان کتاب، در نقل حدیثی می فرماید:این حدیث را به طرُق

خودم، از ابن بابویه نقل می کنم... راویان حدیث، همگی و بدون استثنا، ثقه هستند. [۱۷] .

تستری

مرحوم شیخ محمّد تقی شوشتری، صاحب کتاب قاموس الرجال، از محققان نامی و از نقّادهای معاصر است. ایشان، پس از نقل قضیه ی ولادت وی به دعای امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) [۱۸] و نیز تألیف کتاب کمال الدین با اشاره ی آن حضرت، [۱۹] این دو قضیه را می پذیرد و هر دو خبر را تلقّی به قبول می کند و به عنوان تجلیل از مقام شامخ مرحوم صدوق می گوید:...کما ولد بدعاء الحجّه، اشارَ الحجّه علیه فی النّوم بتألیف کتابٍ فی غیبتِهِ... [۲۰] .سپس می افزاید: «ایشان، در فقه، فتاوای شاذ و نادری دارد.» و چند تا از آن ها را متذکر می شود.ایشان، در ادامه، ماجرایی را درباره ی جسد شریف وی از مرحوم مامقانی نقل، و گویا آن را تلقی به قبول می کند.ماجرای بدن شریفمرحوم مامقانی، از لواسانی نقل کند که در اواخر سال هزاروسیصد، سیل، قبر شریف شیخ صدوق را ویران کرد و پیکر وی آشکار گشت. آقای لواسانی، از جمله کسانی بود که وارد قبر وی شد و جسد شریف را صحیح و سالم و تر و تازه دید. ایشان، هیچ گونه تغییری را در آن مشاهده نمی کند، گویا روح آن بزرگوار، همین الان از بدن وی خارج شده است. رنگ حنا در محاسن وی موجود بود، ولی کفن اش پوسیده شده بود. [۲۱] .در ضمن، تستری، از مرحوم وحید بهبهانی و از مشایخ و اساتید وی و از شیخ بهایی در مورد شخصیّت و فضیلت شیخ صدوق مطالبی را بیان می کند که به جهت پرهیز از اطاله ی کلام، از ذکر آن ها صرف نظر می کنیم.

مرحوم طبسی

ایشان می فرماید: «هوالشیخ الجلیل والفقیه النبیه... الشهیر بالصدوق جلاله قدره و عظم شأنه اوضح من اَن یخفی». [۲۲] .

مرحوم نمازی

مرحوم نمازی می فرماید: «شیخ مشایخ الشیعه ورکن من ارکان الشریعه. جلالته و عظم شأنه و منزلته اوضح من الشمس؛ او، پیشوا و بزرگ بزرگان شیعه و پایه ای از پایه های شریعت است. عظمت و بزرگی منزلت او از خورشید روشن تر است.». [۲۳] .خلا صه، عالمان و فقیهان شیعی، بر عدالت و عظمت و جلا لت شأن شیخ، اتفاق نظر دارند و از وی تجلیل های بسیاری کرده اند که پاره ای از آنها، همچون قطره ای از دریا، بیان شد.این اجلا ل مقام و شخصیت وی، محدود به علمای امامیه نیست، بلکه علمای عامّه نیز به آن اعتراف کرده اند.

دیدگاه علمای عامه

با این که علما و مورّخان عامّه، سعی می کنند تا آن جایی که بتوانند، در مورد شخصیت های امامیّه، سخنی به میان نیاورند، ولی شخصّیت و قدر و منزلت و عظمت و درخشندگی وِجاهت شیخ صدوق، آن قدر زیاد بود که نتوانستند او را مخفی کنند. ما، در این مجال، به عنوان نمونه، دیدگاه سه تن از آنان را مطرح می کنیم.۱- ابوبکر احمد بن علی، خطیب بغدادی (م ۴۶۳ ه- ق) صاحب کتاب تاریخ بغداد؛۲- عبدالکریم محمّد بن سمعانی (م ۵۶۲ ه- ق) صاحب کتاب انساب؛۳- شمس الدین ذهبی (۶۷۳ - ۷۴۸) صاحب کتاب سیر اعلام النبلاء و کتاب تاریخ اسلام.۱- خطیب بغدادی؛ ایشان می گوید: «ابوجعفر... بن بابویه قمی (شیخ صدوق) وارد بغداد شد و در آن جا به سند پدرش، احادیث را نقل می کرد. ایشان از شیوخ و بزرگان شیعه و از مشاهیر روایی رافضه (شیعه) بود. و محمّد بن طلحه نعالی از وی حدیث نقل کرده است.».آن گاه حدیثی را نقل می کند و می گوید: اخبرنا محمّد بن طلحه،

حدّثنا ابوجعفر ابن بابویه... عن جعفر بن محمّد؛ عن ابیه، عن آبائه، قال رسول اللّه (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم): «مَن عدّ غداً مِن اجَلِهِ فقد اساءَ صحبه الموت؛ کسی که فردا را پایان عمرش بداند، صبحت و همراهی مرگ، او را ناراحت و غمگین کند.». [۲۴] .ایشان، همین یک روایت را نقل و سلسله سندش را تضعیف می کند و می گوید: «همه ی آنان مجهول هستند.»! در حالی که خود اعتراف به شیخوخیّت و بزرگ شیعه بودن و از مشاهیر روایت بودن شیخ صدوق می کند. وی، پدر صدوق و (علی بن بابویه) را که همه به بزرگی و فقاهت و عظمت شأن ایشان اعتراف داشتند و شخصیت مشهوری بوده است، مجهول معرّفی می کند! از اَمثال خطیب بغدادی، غیر از این انتظار نمی رود.۲- سمعانی؛ ایشان نیز [۲۵] «شیخ صدوق را با همان سخنان خطیب بغدادی معرّفی، فقط و یکی از شاگردان شیخ، به نام محمّد بن طلحه نعالی، را اسم می برد و می گوید: «وی، از ابوجعفر بابویه قمی روایت نقل کرده است.» [۲۶] .شیخ صدوق شاگردان زیادی داشته که بیست نفر از آنان در مقدمه ی کتاب من لایحضره الفقیه ذکر شده است: این که فقط نام محمّد بن طلحه را به عنوان شاگرد شیخ یاد می کند، برای کوچک کردن وی است. [۲۷] .۳- ذهبی؛ ایشان با این که فرد متعصّبی است، در کتاب سیر اعلام النبلاء درباره ی شیخ صدوق می گوید: «ابن بابویه، راس الاٌمامیه، ابوجعفر، محمّد بن العلامه، علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی صاحب التصانیف السائره بین الرافضه، یضرب بحفظه المثل...».ایشان، صدوق را رییس امامیه، صاحب تصانیف رواج یافته و جا افتاده در میان شیعه دانسته، نیز پدر وی را علامّه و بزرگ شیعه و مصنّف معرّفی کرده است و گفته: «شیخ صدوق، در فقه، ضرب المثل بوده و گفته می شود، سیصد کتاب تألیف کرده است که از جمله ی آن ها، کتاب دعائم الاسلام، کتاب الخواتیم، کتاب الملاهی، کتاب غریب حدیث الائمه، کتاب دین الامامیه است.از ابوجعفر، عدّه ی زیادی حدیث نقل کرده اند کلمه از جمله ی آنان ابن النعمان المفید، الحسین بن عبدالله بن الفحام، جعفر بن حسنکه القمی است.». [۲۸] .بنابراین، با عنایت به ویژگی های ممتاز فردی و شخصی شیخ - که با دعای امام زمان، عجل الله تعالی فرجه، با ارشاد و اخبار آن حضرت، پدر صدوق را به جاریه ی دیلمیه (ما در صدوق) متولد می شود - هوش و زکاوت و نبوغ و حافظه و ذاکره قوی، و وجیه و دارای موقعیت بود. و نیز ویژگی های اجتماعی وی؛ مانند خیرخواه مردم بودن، مورد احترام همه بودن و رئیس طایفه بودن، است. و نیز از نظر علمی، ضرب المثل عام و خاص بودن و قریب به سیصد عنوان کتاب را تألیف و تصنیف کردن، شاگردان زبردستی را تربیّت کردن، و شبهات مختلفی را پاسخ دادن و یکّه تاز در فن رجال و علم حدیث و تفسیر و فقه و کلا م و... بودن، به ایشان لقب شیخ فقیهان، رییس محدثان، فقیه خیّر و مبارک و... داده اند. نیز از نظر مقامات روحانی و معنوی، وی را ستوده اند و صاحب کرامت دانسته اند، به گونه ای که ایشان را آیه الله فی العالمین [۲۹] ، شیخ اعظم، حجّه الا سلا م [۳۰] ، صادق، خیّر، مبارک، عامل ناصح و... معرفی کرده اند، بعد از رحلت اش، کرامت ها از مزار منوّر آن بزرگوار دیده شده و جسد وی قرن ها صحیح و سالم مانده است.

اشکالات چند شبهه درباره شیخ صدوق

با وجود این همه تعریف و تمجید از سوی شیعه و سنّی و ویژگی های ممتاز، شخصیّت وی، اظهر من الشمس است و مقام شامخ ایشان، ولاتر از تصریح به الفاظی مانند «ثقه بودن». لذا مرحوم آقای خویی از برخی محدثان که در باره ی وی توّقف و تأمّل کرده اند، ناراحت شده و آن ها را مورد عتاب و ملامت قرار می دهد. و آن را کج سلیقگی می داند.عتاب آقای خوییایشان می گوید:فمن الغریب جدّاً، ما عن بعض مشایخ البحرآنی مِن انّه توقّف فی وثاقه الصدوق...؛ [۳۱] واقعاً از برخی مشایخ بحرانی بعید است که در وثاقت وی، توّقف کرده اند. من، این توقف را از کج سلیقگی می دانم. اگر در امثال صدوق تشکیک شود، پس باید با فقه خداحافظی کرد و فاتحه ی آن را خواند؛ زیرا، به واسطه ی امثال صدوق، فقه به ما رسیده است.مرحوم آقای خویی، سه اشکال را نقل می کند: و پاسخ مناسب هر کدام را می دهد:۱- نخستین اشکال، از همه مهم تر است. خلاصه ی آن به این قرار

است که صدوق، در نقل احادیث حذف و تقطیع دارد؛۲- حدث السن بودن وی در زمان ورود به بغداد، نمی تواند صحیح باشد، بلکه مورد تشکیک است؛۳- در نام واسطه ی رساندن نامه ی صدوق به حسین بن روح (نائب سوم امام زمان) تناقص است.اشکال نخستمحدّث نوری، صاحب مستدرک الوسائل گوید: «شیخ صدوق، در بعضی از جاها، خبر طولانی را کوتاه کرده و عباراتی را که با معتقدات اش نمی سازد، را انداخته و حذف کرده است.». وی، برای مدعای خود، چهار شاهد ذکر می کند.شاهد نخست۱- شاهد نخست؛ رساله ی حقوق امام زین العابدین است. او می گوید: «این رساله را حسن بن علی بن شعبه حرّانی، تحف العقول و نیز سیّد علی بن طاووس، در فلاح السائل به سند خودش از کتاب رسائل محمّد بن یعقوب کلینی، که آن را به امام زین العابدین (علیه السّلام) منتهی می سازد – نقل کرده اند (دو طریق بر این رساله داریم).».سپس می افزاید: «روایت فلاح السائل، همان روایت تحف العقول است، لکن به صدوق، حدیث و رساله حقوق را به نحو اختصار نقل می کند. و جملاتی که در آن دو کتاب هست، ذکر نکرده است.».آقای خویی به این شاهد، چنین پاسخ می دهد: آقای نوری، این روایت را از تحف العقول و از رسائل کلینی نقل نکرده است – و فلاح السّائل، هم سال ها بعد از او بوده است – بلکه خودش به ابوحمزه ثمالی طریق دارد. در باب پنجاه از کتاب خصال، به سند خودش از محمّد بن فضیل از ابوحمزه ثمالی نقل کرده، و «کتاب من لا یحضره الفقیه، باب حجّ باز همین حدیث را به طریق خودش از اسماعیل بن فضل از ثابت بن دینار (ابوحمزه ثمالی)، نقل کرده است.» [۳۲] .خلاصه: مرحوم آقای خویی در مقام دفاع از صدوق، و ردّ شبهه و اشکال، می فرماید: طریق صدوق، در رساله ی حقوق، غیر از طریق رسائل و تحف العقول است. بنابراین به رساله ی حقوق ۳ طریق دارد: ۱- تحف العقول. ۲- رسائل کلینی. ۳- طریق صدوق در کتاب خصال به محمدبن فضیل از ابوحمزه ثمالی و در کتاب فقیه، باب حج به طریق خود از اسماعیل بن فضل از ثابت بن دینار نقل می کند.۲- شاهد دوم؛ علامه ی مجلسی، حدیثی را از کتاب توحید شیخ صدوق، از دقاق، از کلینی از امام جعفر صادق (علیه السّلام) نقل کرده است. [۳۳] محدث نوری [۳۴] هنگامی که این حدیث را از علامه ی مجلسی، نقل می کند، بلافاصله کلام اسدالله کاظمی را در کشف القناع [۳۵] ذکر می کند و می گوید: «این خبر (خبری را که مجلسی از صدوق نقل کرده است) از کتاب کافی اخذ شده، و شیخ صدوق به جهت موافقت با مذهب اهل عدل، تغییرات عجیبی داده (وجملاتی را حذف کرده است) که موجب سوء ظن به وی می شود.» [۳۶] .سپس اسدالله کاظمی در بعضی فرموده اند: «مرحوم صدوق، اضبط است. بنابراین، جمله ای ساقط نشده است.».کشف القناع عبارت تندی را به کار گرفته و می گوید: «کار صدوق، جداً، مضطرب و آشفته است» پس محدث نوری، مطالب مذکور را شاهدی بر ادعای خویش که صدوق، روایت را تقطیع می کند، آورده است.آقای خوئی، به این شاهد، سه جواب می دهد:۱- جلالت شأن صدوق، مانع از سوء ظّن به وی می شود.۲- ما، شاهدی نداریم که ایشان خبری را که در کتاب توحیدشان نقل کرده اند، همان خبری است که مرحوم کلینی در کافی آورده اند و از کافی نقل شده بلکه شیخ، تصریح دارد به این که خبر را از دقاق، از کلینی نقل کرده است؛ یعنی، کلینی، غیر از کافی، کتاب های دیگری را نیز دارد، پس نقل از کلینی، اعم از نقل از کافی و غیر کافی و کافی اخص است زیرا، ممکن است؛ از خود کلینی شنیده و نقل کرده باشد.۳- شاید ایشان غفلت داشته و یا به جهت دیگر، بعضی از عبارات را سقط کرده باشد. از کجا معلوم می شود که وی قصد اختصار خبر و یا اسقاط جزئی از آن را داشته است؟» [۳۷] .پس، با این دلیل نمی توان شیخ صدوق را متهم کرد.شاهد سومزیارت جامعه که آن را کفعمی در کتاب بدالا مین نقل کرده و مرحوم صدوق، همان زیارت را در کتاب من لایحضره الفقیه [۳۸] آورده، جملاتی از آن را که با معتقدات اش نمی ساخته، است. تقطیع کرده است.آقای خویی، به این شاهد چنین پاسخ داده است که شیخ صدوق، زیارت جامعه را از کفعمی نقل نکرده است؛ زیرا، ایشان، صدها سال بعد از صدوق بوده است.». (صدوق، متوفای ۳۸۱ ه‍- ق و کفعمی، متوفای ۹۰۰ ه‍- ق است)سپس می افزاید: «روایت کفعمی، به طور مرسل، از امام هادی (علیه السّلام) است، ولی روایت صدوق به مسند، به سند خودش، از محمّد بن اسماعیل برمکی از موسی بن عبدالله نخعی، از امام هادی (علیه السّلام) است. پس از کجا ثابت می شود که صدوق تقطیع کرده و

بخشی از آن را که با نظر و اعتقادش موافق نبوده، انداخته است؟». [۳۹] .شاهد چهارمشیخ صدوق، در کتاب توحید از جندی نیشابوری روایت طویل و مفصّلی را از امیرالمؤ منین (علیه السّلام) نقل کرده [۴۰] و شیخ احمد بن علی ابن ابی طالب طبرسی (م ۵۸۸ ه-.ق) نیز همان روایت را در کتاب احتجاج، [۴۱] از آن حضرت، با اضافات و زیاداتی آورده است. پس، صدوق در کتاب توحیدش قسمتی را اسقاط کرده است.آقای خویی، پاسخ می دهد که جواب، همان است که گذشت؛ یعنی، صدوق، از احتجاج نقل نکرده، بلکه خودش طریق مستقلی دارد. طبرسی، دو قرن با صدوق فاصله دارد.سپس یک جواب کلّی می دهد و می فرماید:اگر ثابت شد که صدوق، آن چه را که مورد رضایت خودش نیست، حذف می کند، این حذف نمی تواند سبب سوء ظن به وی باشد، بلکه این، همان تقطیع متداول و شایع در میان محدّثان است. پس اگر آن جزو ساقط شده، ضرر و زیانی به دلالت باقی مانده از حدیث وارد نسازد، در این صورت، حذف آن قسمت، مانعی ندارد. این، امر شایع و متداولی است و موجب سوءظن به محدّث نمی شود. اگر کسی چنان تقطیعی را بکند، آیا موجب این می شود که راجع به آن شخص و مخصوصاً شخصیّتی مانند صدوق بگوید: «امر صدوق، واقعاً، مضطرب و آشفته است؟». [۴۲] .اشکال دومنجاشی گوید: «صدوق، در سال سیصد و پنجاه و پنج هجری قمری، وارد بغداد گردید، و شیوخ طایفه، از وی حدیث تلقی می کردند، در حالی که او کم، سنّ و سال و حدث السّن بود.». این عبارت، از دو جهت مشکل دارد: ۱- صدوق، در زمان ورود به بغداد، بیش از پنجاه سال داشته است، پس چه طور می تواند کم سنّ و سال باشد؟مرحوم آقای خویی، در مقام پاسخ، می فرماید: «این اشکال دفع می شود به این که صدوق، نسبت به شیوخ طائفه که از وی حدیث تلقی می کردند، کم سنّ و سال تر بوده است.۲- جهت دوم این است که محدود کردن ورود صدوق به بغداد در سال سیصد و پنجاه و پنج، با فرمایش خود صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السّلام) که گفت: «ابوالحسن علی بن ثابت دوالینی در مدینه السلام (بغداد) و در سال سیصد و پنجاه و دو، این حدیث را به ما گفت» [۴۳] ، فرمایش دیگر ایشان که گفته: «در سال سیصد و پنجاه و چهار، نقّاش در کوفه برای ما نقل کرد.» [۴۴] ، منافات دارد. این دو روایت، بر ورود صدوق به بغداد قبل از سال سیصد و پنجاه و پنج، تصریح دارد.البته، تاریخ این دو روایت، بر نقل نجاشی مقدّم است.اشکال سوموواسطه ی رساندن نامه ی علی بن حسین (پدر صدوق) به حسین به روح (رحمه الله علیه) در بعضی از روایات، علی بن جعفر اسود است، لیکن شیخ طوسی در کتاب الغبیه و خود شیخ صدوق در کتاب کمال الدین واسطه را ابوجعفر محمد بن علی اسود فرموده اند، پس این دو تناقض دارند.آقای خویی، پاسخ می دهد که ظاهر امر، این است که صدوق و شیخ طوسی، صحیح فرموده اند و ما حرف صدوق را می گیریم، به جهت این که صدوق، آگاه تر به مسئله و جریان بوده است. [۴۵] .

معرفی کتاب

اشاره

کتاب کمال الدین وتمام النعمه را شیخ صدوق در اواخر عمر شریف اش در شهر نیشابور تألیف کرده است. ما، در این مرحله، بر چهار محور تأکید داریم، ۱- سبب و انگیزه ی نگارش؛ ۲- صحت و سقم کتاب؛ ۳- روش بحث مؤ لف؛ ۴- مشایخ ایشان و درجه ی اعتبار و وثاقت آنان.

انگیزه تألیف

اشاره

ظاهراً، سبب نگارش، سه چیز است: ۱- انحراف عدّه ای از شیعیان در باب مهدویّت، اعتقاد به امر غیبت و عدول بعضی از آنان از

تسلیم و پـذیرش روایات به آراء و قیاس.۲- ملاقات با مرحوم نجم الـدین ابوسـعید محمّـد بن حسن بن محمـد بن احمد بن علی بن صلت قمی و درخواست و تشویق او بر تـألیف چنین کتابی.۳- روِ یای صادق و اشاره ی امام عصـر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) به تألیف کتابی درباره ی غیبت.

دیدار با مردم نیشابور

شیخ صدوق می فرماید: «هنگامی که از زیارت امام رضا (علیه السلا م) برگشتم. به نیشاپور آمدم و در آن جا اقامت گزیدم. کسانی که به ملاقات ام می آمدند، سؤ الات و شبهه هایی در امر غیبت می کردند. آنان را در این امر متحیّر دیدم. تمام سعی و همت خود را در ارشاد آنان به سوی حق مصروف داشتم.» [۴۶] .

ملاقات با ابوسعید قمی

ایشـان، از جمله کسـانی بود که دچـار حیرت شـده بود. شـیخ، در مورد وی می فرمایـد: «ایشان، شخصـیّت بزرگ، شـیعه ی دوازده امامی، عاشق ولایت و اهل بیت او و از خانـدان رفیعی است. پدر و جدّش، از بزرگان بودند. و پدر من از جدّ او روایات زیادی نقل کرده است. من، از دیر زمـان، آرزوی ملاقـات او را داشـتم و مشـتاق دیـدار او بودم....».سـپس می افزایـد: «در ملاقـاتی که با ایشان داشتم، مطلبی را فرمود که سبب تألیف این کتاب شد. آن، این است که ایشان برای من نقل کرد که در بخارا، با بعضی از فلاسفه و علمّای منطق، ملاقات داشـته است و یکی از بزرگان فلاسـفه، زمینه ی طول غیبت مطرح می کند و او را به شک می اندازد.».مرحوم شیخ صدوق، به آن شـبهه اشاره نمی کند، ولی می گوید: «در اثبات امام (علیه السّلام) و غیبت او، مباحث و فصولی را یادآور شدم و اخباری را از پیامبر اکرم (علیه السّـلام) نقل کردم و اشـکال، از بین رفت و نفس ایشان آرام گرفت شک و تردید از دل وی بیرون شـد سـپس از من خواست تـا کتابی را در این زمینه بنویسم. من نیز قبول کردم و قول مساعـد دادم. گفت، ان شاء الله سـرفرصت این کار را خواهم کرد.» [۴۷] .

رویای صادق و ملاقات با امام زمان

ایشـان، فرموده است:در نیشـاپور، شبی در فکر آن چه در شـهری بـاز گذاشـته بودم، به خـانواده و فرزنـدان و برادران و نعمت هـا، انـدیشه می کردم که ناگاه خواب بر من غلبه کرد. در خواب دیدم که گویا در مکّه هسـتم و به گرد بیت الله الحرام طواف می کنم. در دور هفتم، به حجرالاسود رسـیدم، به آن دست می کشـیدم و می بوسـیدم. و می گفتم: «این، امانت من است که آن را تأدیه می کنم، و پیمان من است که آن را تجدیـد می کنم، ادای آن را به من گواهی دهی و شـهادت دهی که من آن را به جا آورده ام.» در این هنگـام، مولایمان قائم صاحب زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف) را مشاهـده کردم که بر در خانه کعبه ایسـتاده است.با دلی مشغول و حالی پریشان، به آن حضـرت نزدیک شـدم. امام (علیه السّـلام) به چهره ی من نگریست راز درون ام را دانست. به ایشان سلام کردم. او پاسـخ سـلام را داد. سـپس فرمود: «لِمَ لاتُصَـنِّفُ کتاباً فی الغیبه حَتّی تُکفی ما قَد هَمَّـکَ؟ چرا درباره ی غیبت کتابی نمی نویسی تا همّ و اندوه ات برطرف بشود؟» به حضرت عرض کردم «یا بن رسول اللّه! درباره ی غیبت، قبلاً چیزهایی را نوشته ام.». فرمود: «لَیسَ عَلی ذلک السّبیل! آمُرُکَ ان تُصنفَ الانَ کتاباً فی الغَیبَه وَاذکُر فیهِ غَیَباتِ الأنبیاءِ؛ منظورم نه به روش قبلی است. به تو فرمـان می دهم که اکنون کتـابی دربـاره ی غیبت تألیف کنی و در آن، غیبت های انبیا را بازگویی.»این فرمان را داد و گـذشت: درود خـدا بر او باد. [۴۸] .شـیخ صـدوق در ادامه می افزاید:من از خواب برخاسـتم و تا طلوع فجر به دعا و گریه و درد دل و شـکوه پرداختم. وقتی صبح شـد، تألیف این کتاب را آغاز کردم تا امر ولیّ خـدا و حجّت او را امتثال کرده باشم، در حالی که از خـداوند

استعانت می جویم و به او توکّل می کنم. [۴۹] .بنابراین، شیخ صدوق، با دیدن این روِ یای صادق، عزم خود را جزم کرده و با یک دید وسیع و نگرشی نو و با روش و شیوه ای خاص این کتاب را تألیف کرد و از مباحثی سخن به میان آورد که همگان آن را تأیید می کنند و...

صحت و سقم مطالب کتاب

فاضل و محقّق معاصر، آقای غفاری می فرماید: «شیخ، در این کتاب، در موضوع غیبت، روایاتی را که در میان مردم مشهور بوده، جمع کرده است. حال، این روایات صحیح و حسن و... باشند یا نباشند.البته، شیخ جز به روایات صحاح یا مجمع علیه یا متواتر استناد نمی کند.» [۵۰] .آقای غفاری، به قول خود شیخ صدوق استدلال کرده که شیخ، در ادله ی حدیث مُعمّرین گوید: «این حدیث و نظایرش، معتمد من در امر غیبت، و وقوع آن نیست؛ یعنی، در وقوع غیبت، به این ها استدلال نمی کنم؛ زیرا، غیبت امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) برای من امری صحیح است، از این رو که پیامبر و ائمه (علیهم السّلام) به امر غیبت و وقوع آن، دراخبار قوی و صحیح زیادی که نظایرش درباره ی اسلا م و شریعت و احکام آن به ما رسیده، اشاره کرده اند.» [۵۱] یعنی، همان روایاتی که اسلام و احکام را برای ما اثبات می کنند، نظیر همان روایات، امر غیبت امام زمان (عجّل الله تعالی فرجه الشریف) را اثبات می کند.آقای غفاری، می خواهد بگوید، این کتاب، مجموعه ای از صحیح و غیر صحیح است و خود شیخ هم به مواردی از این کتاب، به این نکته اشاره کرده است.این که این استدلال، چه قدر می تواند صحیح باشد، جای تأمّل است. در این استدلال، باید جمله ی بعدی شیخ را نیز در نظر گرفت که فرموده: «امر غیبت و مسائل آن را از دلایلی می گیرم که اسلام را از آن ها گرفته ام،» یعنی شاید نظر شیخ، بر اعتقادی و ضروری بودن موضوع مذکور است که در این صورت، نیازی به بحث و بررسی سند نیست.عالمان و بزرگان دین، در اصول مسلّم دین و مذهب مناقشات سندی را نمی کنند. و بحث های سندی، در غیر ضروریات مذهب و دین است.از طرفی، اگر کسی بعضی از این اخبار را زیر سؤ ال ببرد، لازمه اش این نیست که اعتقادات ما را هم زیر سؤ ال ببرد؛ چون، مستند این عقیده، همانند مستند اعتقاد به اسلام و احکام آن است که از دلایل قوی و صحیحی برخوردار است. بنابراین، فقط به این بعض از روایات اکتفا نشده است.از این که شیخ فرموده: «لیس هذا الحدیث وما شاکله من اخبار المعمرین و...»، معلوم می شود که قصدش نقد همین موارد است، نه کل روایات این کتاب.بعضی، فرمایش آقای غفاری را از باب موجبه ی جزئیّه می پذیرند و می گویند که کتاب، شامل صحیح و سقیم است. این حرف، بعید نیست، ولی ممکن است سند و یا طریق روایتی، به نظر بعضی، مشکل داشته باشد، امّا به نظر عدّه ای دیگر، مشکل نداشته باشد، ولی حتماً صدق خبری و قرائن دال بر صدق دارد.همان گونه که قبلاً متذکر شدیم، علمای امامیّه، کلام شیخ صدوق و پدر وی را مانند نصّ منقول و خبر مأثور می دانند [۵۲] و وثاقت او را امری ضروری مانند وثاقت سلمان و ابوذر (رضی الله عنهما) می شمارند. [۵۳] .

محتویات کتاب

کتاب، شامل یک مقدمه و چندین باب در باره ی مباحث غیبت است.مقدمه ی کتابدر مقدمه، مباحث مهم کلامی مطرح شده است. اهم مطالب آن، برقرار زیر است:۱- «خلیفه» پیش از آفرینش؛۲- وجوب اطاعت از خلیفه؛۳- خلیفه را خدا انتخاب می کند؛ [۵۴] .۴- وجوب وحدت و یکی بودن خلیفه در هر زمان؛۵- لزوم وجود خلیفه؛۶- وجوب عصمت امام (علیه السّلام)؛۷- اثبات غیبت و حکمت آن؛۸- تشابه میان ائمه و انبیاء (علیهم السّلام)؛۹- مذهب کیسانیّه؛۱۰- ابطال اقوال ناووسیّه و واقفیّه در باره ی امام کاظم (علیه السّلام)؛۱۱- ابطال قول واقفیّه در غیبت امام عسکری (علیه السّلام)؛۱۲- اعتراض و مناقشات ابن بشّار و پاسخ ابن قبّه؛ ۱۳- شبهات زیدیّه و بحث درباره ی «بداء»؛۱۴- مناقشات و شبهات مخالفان درباره ی غیبت و پاسخ گویی به آن ها؛۱۵- بحث های

نوبختی و ابن قبه از ابی زیـد علوی.در پایـان مقـدمه، سـبب و انگیزه ی تقـدیم مقـدّمات را چنین بیان می دارد «ما، این فصول را در آغـاز کتاب خود ذکر کردیم. به جهت این که نهایت ادّله ی زیـدیّه را که شدیـدترین فرقه علیه ما شـیعیان انـد، پاسـخ داده باشـیم.» [۵۵].

بحث های اصلی کتاب

اهم عناوین متن اصـلی کتاب، تقریباً، پنـج موضوع است:۱- غیبت انبیـاء و حجّت های الهی.۲- کسانی که طول عمر داشـتند. با این بحث، امکـان وقوع غیبت و طول عمر را ثابت می کنـد و آن را از محال بودن خارج می سازد.۳- نصّ بر امام دوازدهم و غیبت آن حضـرت که از نصّ خداونـد تبـارک و تعـالی و رسول اش شـروع می کنـد و بعـد از ذکر نصوص تمـامی ائمه ی طاهر، با نصّ امام یـازدهم و اخبار آنان بر وقوع غیبت، ختم می کنـد.۴- ولادت حضـرت و شاهدها و دلائل بر آن.۵- توقیعات و نامه های امام عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) که این توقیعات، یکی از بهترین دلیل ها علیه منکران دوازدهمین ولیّ خدا است.

پاورقی

[۱] الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۲۸۳، و ج ۱۸، ص ۱۳۸.

[۲] همان، ج ۱۶، ص ۸۲.

[۳] همان، ص ۸۴ – ۸۵.

[۴] بحارالانوار، ج ۱، ص ۶.

[۵] بحارالانوار، ج ۱۰، ص.

[۶] کمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۳، ب ۴۵، ح ۳۲.

[۷] ر.ک. الغیبه، طوسی، ص ۳۲۰، فصل ۴ (بعض ماظهر من جهته علیه السلام من التوقیعات)، ح ۲۶۶.

[۸] ر.ک. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۲، ب ۴۵، ح ۳۲.

[۹] ر.ک. الغیبه، ص ۳۰۸.

[۱۰] معجم رجال الحدیث. الخوئی، ج ۱۶، ص ۳۲۲.

[۱۱] رجال نجاشیی: ۲۷۸. البته باید توجه داشت که «حدث السن» بدون اشـتباه است. در این باره، توجیه آقای خویی را نقل خواهیم کرد.

[۱۲] همان.

[۱۳] الفهرست، ص ۱۵۶، ش ۶۹۵.

[۱۴] رجال، طوسی، ص ۴۹۵، ش ۲۵.

[۱۵] السرائر، ج ۲، ص ۵۲۹.

[۱۶] سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۸۱.

[۱۷] ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۲۲.

[۱۸] کمال الدین، ص ۳ – ۴.

[۱۹] همان، ص ۳ – ۵.

[۲۰] قاموس الرجال، ج ۹، ص ۴۳۵، لؤ لؤه البحرین، ص ۳۷۵.

[۲۱] رجال مامقانی، ج ۳، ص ۱۵۵ و ۱۵۴؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۴۳۵.

[۲۲] ذرایع البیان فی عوارض اللسان، ج ۲، ص ۸۱.

[۲۳] مستدرکات علم الرجال، ج ۷، ص ۲۲۴.

[۲۴] تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۸۸.

[۲۵] دو کتاب انساب هست: ۱- اءنساب الاشراف که چاپ جدیداش، سیزده است و مؤ لفّ آن، تقریباً، معاصر امام هادی (علیه السّلام) بوده است؛ ۲- الانساب، تألیف عبدالکریم محمّد بن سمعانی (م ۵۶۲ ه-.ق) که چاپ جدیداش پنج مجلد است.

[۲۶] الانساب، ج ۴، ص ۵۴۴.

[۲۷] مقدمه ی کتاب من لایحصره الفقیه: ص او؛ به مقدمه ی بحارالانوار، جلد صفر، ص ۷۳ نیز مراجعه شود.

[۲۸] سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶. ص ۳۰۳؛ در مقدمه ی کتاب من لایحضره الفقیه، ص «او» آمده: ۶ - الشیخ الجلیل، ابوالحسن جعفر بن الحسین - الحسن خ ۵ - حسنکه القمی، شیخ الطوسی و تلمیذ الصدوق، رحمهم الله».

[۲۹] مقدمه ی من لا- یحضره الفقیه، ص «انا» بند ۱۵ (رئیس المحدثین و صدوق المسلمین، آیه الله فی العالمین الشیخ الا عظم، ابوجعفر).

[۳۰] مقدمه ی من لا یحضره الفقیه، ص «انا» بند ۱۷ (قال البهایی فی خاتمه الوجیزه، رئیس المحدثین حجه السلا م ابی جعفر).

[۳۱] معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۲۲.

[۳۲] معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۲۶.

[۳۳] بحار، ج ۵، ص ۱۵۶.

[۳۴] مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۶۹.

[۳۵] کشف القناع، ص ۲۱۳.

[۳۶] بعضی فرموده اند: «مرحوم صدوق، اضبط است، بنابراین، جمله ای ساقط نشده است».

[۳۷] معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۲۳.

[۳۸] من لایحضره الفقیه،ج ۲، ص ۳۷۰، ب ۲۲۵، ح ۲.

[۳۹] معجم، ج ۱۶، ص ۳۲۵.

[۴۰] توحید، صدوق، ص ۲۵۴، ح ۵؛ عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۷۲.

[۴۱] الاحتجاج، ص ۲۴۰.

[۴۲] معجم، ج ۱۶، ص ۳۲۶.

[۴۳] عیون اخبار الرضا (علیه السّلام)، ج ۱، ب ۶.

[۴۴] همان، ب ۱۱؛ التوحید، ح ۲۶.

[۴۵] معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۳۶.

[۴۶] کمال الدین، ج ۱، ص ۲.

[۴۷] کمال الدین، ج ۱، ص ۳.

[۴۸] کمال الدین، ج ۱، ص ۳ - ۴.

[۴۹] همان.

[۵۰] مقدمه ی کمال الدین، ص ۱۹.

[۵۱] کمال الدین، ص ۵۲۹ – ۶۳۸.

[۵۲] مقدمه ی کمال الدین، ص ۱۹.

[۵۳] بحارلانوار، ج ۵، ص ۴۰۵؛ مستدر الوسائل، ج ۱۹، ص ۱۸۹.

[۵۴] مستدرک الوسائل، ج ۱۹، ص ۱۹۱.

[۵۵] ابن هشام در کتاب السیر النبویّه که از کتاب های قدیمی است، نقل می کند: در دورانی که پیامبر اکرم (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) در مکّه بودند و هنوز حکومتی تشکیل نشده بود. پیامبر اکرم (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) برای تبلیغ در ایّام حج به مِنی می رود و در آن جا وارد خیمه ی قبیله ای می شود. رییس قبیله به حضرت نگاه می کند و ابهت و نور پیامبر (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) او را مبهوت می سازد. به زیر دستان اش می گوید: «اگر از ایشان پیروی کنیم، دنیا را تصاحب می کنیم.» پیامبر اکرم (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) به آنان می فرماید: «من به پیامبری مبعوث شده ام و آمده ام شما را به اسلام دعوت کنم.». رییس قبیله از جا بر می خیزد و عرض می کند: «من مسلمان می شوم و از شما پیروی می کنم، ولی به شرط این که مرا جانشین خودت قرار دهی.». حضرت (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) فرمود: «نه؛ این امر به دست خدا است و او، هر که را بخواهد، جانشین می کند...». (السیره النبویه؛ ج ۲، ص ۶۶).

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹